



اینکه رژیم می گوید این جنایت مال
دعوای داخلی ایرانیان است دروغ
می گوید، بر این دادگاه ثابت شد
که دروغ می گوید، برای اینکه
گروههای سیاسی ایران، بین خودشان
روابط قهرآمیز ندارند.

گفت و گوی شهروند با

دکتر ابوالحسن بنی صدر

نخستین رئیس جمهوری ایران

صنایع بزرگ، انجام شد، معلوم شد که این آقایان از رشوه دادن و درصد خوردن، حتی در معاملات نفت مضایقه نمی کنند. و با این رای دادگاه محکومیت جمهوری اسلامی به خیانت، فساد و تروریسم کامل شد. و این صفات صفاتی است که یک رژیم لازم دارد برای اینکه هم مشروعیت ملی خود را از دست بدهد و هم مشروعیت بین المللی اش را. این رژیم با این رای دادگاه می کونوس به کمال عدم مشروعیت خود رسید. پس چنین دولتی از جهت محاکم دنیا، از جهت افکار عمومی دنیا، از جهت دولت های دنیا نمی تواند از این پس دولت مشروعی تلقی بشود. و این نتیجه ی اساسی این رای است. پس آن ملت که ملت ماست حق دارد از دنیا توقع بکند، که این دولت را که به زور همین حمایت های محرمانه ی اروپا و امریکا بر آن مردم سوار شده آن را نامشروع بدانند و به آن قرض ندهند و کمک های آشکار و پنهان دیگر نکنند. و طبیعتاً وقتی رژیم دید که اینچنین در دنیا نامشروع شده، می داند که دیگر آن جامعه، جامعه ی دیروز نیست، چون یک اسطوره در آن شکسته، و طبیعتاً این رژیم در معرض سقوط قرار گرفته است. این است که ایرانیان وقتی این حقیقت را می فهمند اظهار خوشوقتی و خوشحالی از رای دادگاه می کنند.

شهروند: پس از صدور رای دادگاه می کونوس، آلمان و کشورهای اروپایی و کانادا سفیرانشان را از تهران فراخواندند. فکر می کنید واکنش های اینچنانی و قطع روابط اقتصادی احتمالی در پی آن، حکومت اسلامی ایران را در چه موضعی قرار خواهد داد؟ با توجه به اینکه انتخابات ریاست جمهوری هم در پیش است، و جمهوری اسلامی قصد داشت انتخابات را در جو آرامتری برگزار کند، و دست کم در داخل ایران ادعا کند که در موقعیت به نسبه تثبیت شده تری قرار دارد، نظر شما در این ارتباط چیست؟

شهروند: آقای دکتر بنی صدر با تشکر از میزافتتان برای این گفت و گو. شهادت شما و در پی آن شاهد "C"، آقای ابوالقاسم مصباحی، از شهادت های کلیدی در دادگاه می کونوس بودند، رای دادگاه می کونوس و پی آمدهای آن موفقیت بزرگی است برای نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در این ارتباط نظراتان را بفرمایید؟

دکتر بنی صدر: من خیال می کنم که رای دادگاه از اعتبار کافی برخوردار است؛ به لحاظ اینکه معنای رای چیست؟ معنای رای این است که یک دادگاه بعد از سه سال و نیم رسیدگی حکم می کند که این رژیم یک رژیم تروریست است. پس این رژیم مشروعیت بین المللی ندارد. این یک، دو اینکه تعریف دولت چیست؟ بنابراین همین تعریف هایی که در لیبرالیسم غربی و بطور عموم به کار می رود، تعریف ایدئولوژی دولت را می گذاریم به کنار، و به ساده ترین تعریف قانع بشویم. این است که یک جامعه ای یک تاسیساتی ایجاد می کند برای اداره امور خویش، این دولت است. پس این نه می تواند صفت فاسد داشته باشد، نه می تواند صفت خائن داشته باشد و نه می تواند صفت تروریسم داشته باشد. چون هر سدی این صفات مخالف آن تعریف دولت هستند، ناقض تعریف دولت هستند. حالا این رژیم این بار به عنوان تروریسم منجموم شد. اما در ماجرای «ایران گیت» که یک ایران گیت هم نبود، چندین ایران گیت بود به عنوان خیانت به کشور شناخته شد. برای اینکه مسلم شد که به سود انگلیس و امریکا اینها یک جنگ ۸ ساله ای را به دو ملت و حتی به ملت های مختلف منطقه تحمیل کردند. و دو نسل ایران و عراق را پامال کردند. و به قول خودشان یک هزار میلیارد هم به ایران زیان رساندند.

حالا باز در محاکمات مختلف مسلم شد. رای های دادگاههای اتریش، امریکا، سوئد، انگلیس، و جاهای دیگر - که اینها فاسد هم هستند. چون هر بار یک معامله ی پرفساد اسلحه با

دکتر بنی صدر: عرض کنم که تهدیدات قبل از محکومیت یک صورت داشت، و حالا که محکوم شدند، صوت دیگری دارد. در واقع وقتی می‌گویند من منجر می‌کنم، یعنی تروریست است دیگر. و تصدیق می‌فرمایند که این صفتی که دادگاه به آنها داده است درست است. وگرنه که چنین تهدیدی نمی‌کردند.

خوشمزه است، از یک طرف می‌گویند چرا به ما می‌گویند تروریست و از طرف دیگر می‌گویند منفجر می‌کنیم و به قتل می‌رسانیم. پس این تهدیدکنندگان از حداقل شعور هم بی بهره هستند. و من می‌فهمم که چرا این کار را می‌کنند، برای اینکه حالت اضطراب و وحشتی به آنها دست داده است، که برایشان قابل تصور نیست.

همین دیروز از ایران به ما اطلاع دادند که در نماز جمعه آقای رفسنجانی وقتی حرف می‌زده نمی‌توانسته خودش را کنترل کند. و قابل فهم است، به لحاظ اینکه گفتم، وقتی اسطوره شکست، شکسته است دیگر. تا شما اسطوره شکسته باشید، می‌توانید خیلی عناوین بدهید به جنایاتی که انجام می‌دهید، و حالا که

این رژیم، توی دنیا به طور رسمی یک رژیم تروریستی است، حالا هم تهدید می‌کند که بله من هستم و می‌کنم. خوب می‌ماند به اینکه این غرب بیچاره یا باید تسلیم شود، و بگویند بسیار خوب شما یک عده تروریست هستید و قبول هم دارید که این کاره هستید، و ما هم قربانیان شما هستیم، و شما بزنید ما هم می‌رقصیم. اگر این جور باشد، که فاتحی غرب خوانده شده است. واکنش این نخواهد بود که غرب بگوید، حالا که می‌زنید پس ما هم تسلیم. و اگر این جور بشود دیگر از غرب چیزی باقی نخواهد ماند. پس غرب باید رو یک اصولی به ایستد و بگوید، بسیار خوب ما هم می‌ایستیم تا این بساط تعطیل بشود. اما اگر غرب بخواهد به ایستد که بساط تروریسم تعطیل بشود، باید خودش هم دست از کارهای تروریستی بردارد. باید در برابر کارهای تروریستی اسرائیل هم به ایستد، چون نمی‌شود یک طرفه کارهای تروریستی را قطع کرد. با هم بگذارند کنار، من گمان می‌کنم اگر غرب و اسرائیل کارهای تروریستی‌شان را بگذارند کنار، تهدیدهای این تروریست‌ها دیگر پیشیزی ارزش نخواهد داشت.

شهروند: شما فکر می‌کنید ایرانیان خارج از کشور پس از رای دادگاه چه باید بکنند تا این فضا و جوی که علیه حکومت اسلامی ایران هست، همچنان بماند و به مرور زمان حکومت با آنها به توافق‌های تازه نرسد که باعث فراموشی این جریان شود. این را می‌گویم برای اینکه این روزها این توهم در میان ایرانیان دامن زده می‌شود که دولتهای غربی پیش از صدور حکم دادگاه یک سری توافق کرده‌اند، و واکنش‌های پس از صدور رای حاصل همین تفاهم ادعایی است، این هماهنگی و توافق برای یک تهدید بزرگ بوده که جمهوری اسلامی به شدت ترساننده شود و سپس دولت‌های غربی به منافع و مطامع خود آسوده‌تر دست یابند، به تصور شما این ادعا تا چه میزان می‌تواند واقعی باشد، و اگر تفاهم یک شایعه‌ی منحرف بیش نباشد برای آنکه این پیروزی پایا بماند چه باید کرد؟

دکتر بنی صدر: این پاسخ شما را من در مقاله‌ی «تجربیه همکاری حدود چهار سال گرایش‌های مختلفی را که معتقد به مردم سالاری هستند» در نشریه‌ی «انقلاب اسلامی» داده‌ام. به شما گفتم که در مطبوعات آلمان نوشته شده که بسیاری از

دکتر بنی صدر: عرض کنم به شما که این دو مطلب است، یکی اینکه اینها سفراشان را از ایران فرا خوانده‌اند، ولی اینکه آیا اینها به اینکار ادامه می‌دهند، و واقعا یکبار در زندگیشان منافع را، و به اصطلاح آنهم منافع کوتاه مدت را به خاطر دفاع از یک ارزش‌هایی، از یک اصولی کنار می‌گذارند، من خیلی تردید دارم که اینها روی فرا خواندن سفرا بایستند. و علی‌الاصول به نظر من ما می‌بایست خیلی بها ندهیم به واکنش‌های دولتهای خارجی. چون طی دو قرن است که مردم ما قربانی سیاست‌های دولتهای خارجی هستند. پس برویم روی اینکه مردم از این محکومیت این درس را بگیرند، که اگر به استقلال عمل کنند، می‌توانند این استبداد را بر بیندازند و یک حکومت مستقل دمکراتیک داشته باشند.

اما از اینکه بگذریم، با به اصطلاح قطع روابط اقتصادی من موافق نیستم، برای اینکه، معنای قطع روابط اقتصادی چیست؟ معنایش این است که بهای سنگین جنایاتی را که رژیم بر آن ملت تحمیل کرده است، مردم ایران بپردازند. همچنانکه در عراق مردم عراق بهای استبداد آقای صدام حسین را می‌پردازند.

ما آنچه که پیشنهاد می‌کنیم، یک سیاست بی‌طرفی فعال است. بی‌طرفی فعال یعنی این که غرب حمایت‌های سه‌گانه‌ی خودش را از این رژیم بردارد. زیرا این رژیم به حمایت‌های غرب بر سر کار است. آن حمایت‌ها عبارت می‌شود، از حمایت‌هایی که در زمینه‌ی ترور و قهر به آن رژیم می‌شود، که نمونه‌های فراوان آن این جنایاتی است که اینها کرده‌اند. حتی در ارتباط با دادگاه میکونوس همینطور است، هم اکنون که شما دارید با من صحبت می‌کنید، مطبوعات آلمان جلوی چشم من است، به فارسی ترجمه کرده و برای من فاکس کرده‌اند، که می‌گوید، دولت آلمان تا لحظه‌ی آخر می‌کوشیده که دادگاه را از دادن این رای منصرف کند. خوب این یک حمایت بزرگی است، شما فکرتان را بکنید، بله اینها می‌مانور دادند که این رای عقب نیفتد که وقت انتخابات که می‌رسد صادر شود، چون خیال می‌کردند با زد و بندهایی که با دولت آلمان دارند این رای یک رای کم‌اهمیتی مثل رای دادگاه پاریس خواهد بود، و در همان جو انتخابات می‌توانند مدعی شوند که دیدید، دیدید، این هم آلمان، این هم اروپا، و حالا یک دفعه وارونه شد، به لحاظ اینکه، خوشبختانه دستگاه قضایی آلمان، از دستگاه قضایی فرانسه مستقل‌تر بود، و اینقدر مدارک و اطلاعات در اختیار داشت که غیرممکن بود بتواند واقعیت را نادیده بگیرد. حالا، ما می‌خواهیم از این حکومت‌های اروپایی این حمایت‌هایشان را از این رژیم بردارند. و هیچی بیشتر از این نمی‌خواهیم. فسادها را قطع کنند، یعنی معاملات پرفساد با آن رژیم نکنند. به آن رژیم قرض ندهند، و در خیانت‌هایی که آن رژیم به ایران می‌کند مشارکت نکنند، اگر این سه کار را این کشورهای اروپایی، که همه‌اش طبق قانون است، انجام بدهند، آن ملت این رژیم را به طرفه‌العینی از میان بخواهد داشت و محتاج هیچ‌کار دیگری نیست. این چیزی است که ما به آنها پیشنهاد می‌کنیم. حمایتشان را بردارند و بگذارند این ملت خودش تصمیم بگیرد راجع به سرنوشتش.

شهروند: حزب الله لبنان اعلام کرده است، که به پاسخ رای دادگاه میکونوس، سفارتهای آلمان را در هر جای جهان که بتواند منفجر خواهد کرد، اعتراض حزب الله به تروریست و آدمکش خواندن رهبران جمهوری اسلامی و حزب الهی‌های هوادار و فرمانبر آنهاست، در این ارتباط شما نظرتان چیست؟

شاهد‌هایی که یا رژیم می‌فرستاده و یا حکومت آلمان به دادگاه، یا زورپرست‌های دیگر می‌فرستاده‌اند آنجا برای سردرگم کردن دادگاه بوده است.

چنانکه اگر در حکم دادگاه هم توجه بکنید، می‌گویید، ما بعد از مدت‌ها توانستیم بفهمیم چگونه این ترور انجام گرفته است. پس اینطور نبود است که اینها چنین قراری داشته باشند، به عکس اینها قرارشان این بوده است که حکومت ایران را در این دادگاه معاف بکنند از این جنایت، قرار اصلی‌شان این بوده است. اما بعضی ذهن‌ها بیمار هستند، و مطلقاً نمی‌خواهند بپذیرند که ایرانی یک شخصیتی هم دارد. یک توانایی هم دارد، یک عده ایرانی می‌توانند جانشان را به خطر بیندازند تا حقیقت روشن شود. برای شما بگویم که خویشتان‌اندان یکی از شاهدان را در ایران رژیم گروگان گرفته و به او پیام داده‌اند که در آنجا باید مصاحبه بکنی و بگویی که هر آنچه در دادگاه گفته‌ای دروغ بوده و یا همه‌ی اینها را می‌کشیم، من نمی‌توانم همه‌ی حقایق را در این مورد حالا به صراحت بگویم، ولی این یک نمونه است.

سرکوهی کجاست الان می‌دانید؟ این همه فداکاری شده است، تا این دادگاه توانسته این حکم را بدهد، این رحمتی هم که با این فداکاری‌ها به دست آمده، حالا بیاییم بگویم، نه این هم قرار محرمانه بوده است که یک تهدید بزرگی بکنند و بعد یک معامله‌ای روی آن بکنند. ذهنیت‌هایی این را می‌سازند که غنچه‌ی حقارت دارند که در این دنیا فقط غرب می‌تواند کاری بکند.

نه اینجور نیست، این دادگاه را ایرانی‌ها با اراده‌ی اسناد و مدارکی که جایشان خالی بود، و حکومت آلمان از دادن آنها ابا و ورزید به حقیقت و این رای راهنمایی و هدایت کردند. همین آقای مصباحی که رفته در دادگاه شهادت داده، چند تن از کس و کارش را در ایران از بین برده‌اند.

حالا دیگر خیلی بی‌انصافی است که این همه فداکاری را کسانی به پای قرار و مدارهای محرمانه بگذارند. این موفقیتی را که ایرانی‌ها به دست آورده‌اند بپذیریم. این آقایانی که این حرفها را می‌زنند لطف کنند و این موفقیت ایرانی‌ها را به پای دیگران ننویسند. البته این حرفها، حرفهای پای منقل است،

این آقایان از پای منقل بیایند کنار و یک مقدار احساس شخصیت بکنند. اینجور نیست، ما در ایران گیت هم موفق شدیم، مگر آنجا هم قرار و مدارهای دیگری بود. افشا کردیم آن فضاحت‌های تاریخی را برای حکومت ایران و آمریکا و موفق هم شدیم.

و درسی که باید ایرانی‌ها بگیرند، این است که نه اینجور عقده‌ها پیدا کنند و نه سرمست اینگونه پیروزی‌ها شوند، و بگویند ما پیروز شدیم و حالا برویم بخوابیم تا ببینیم فرصت دیگری کی پیش می‌آید. نه ببینند چه کردند که در اینجا موفق شدند، همان کار را ادامه بدهند، و از کارهایی که کردند در جریان دادگاه که من همه را فهرست کرده‌ام، و الان طولانی می‌شود که همه را برای شما بیاورم و خوانندگان شما انشاءالله آن مقاله را در «انقلاب اسلامی» می‌خوانند و می‌بینند، به هر حال چندتایش را برایتان می‌شمارم.

اینکه چرا در این دادگاه گرایش‌های مردم سالار موفق شدند و بقیه شکست خوردند، برای اینکه بقیه هدفشان قدرت بود، مسئله این نبود که حق چیست و حق به کرسی بنشینند، مسئله‌شان این بود که آن رژیم می‌خواست این مسئله را سیاسی کند یعنی از قلمرو قضایی بیاورد به قلمرو سیاسی، و با حکومت آلمان زد و بند کند و کار را تمام کند. و آن زور پرست‌های رقیب رفته بودند دادگاه که حساب‌هایشان را تسویه کنند. نتیجه اینکه آنها در این دادگاه شکست خوردند، و رفتند پی کارشان.

یک عده دیگر با گرایش‌های مختلف، نه اینکه همه‌شان یک گرایش داشتند، نه از چپ بود و اسلامی بود، و ملی بود و همه جور بودند، و اینها رفتند روی خط اینکه ببینند توی این دادگاه حقیقت چیست و آن تجلی کند، و بقیه‌ی حرفها را گذاشتند کنار که کسی با عقیده کسی موافق و یا کسی با عقیده کسی مخالف است، اصلاً عقیده اگر شد وسیله‌ی دشمنی، این مرام زور است، برای اینکه عقیده یعنی اینکه شما یک چیزی را حق بدانید، و حق احتیاج به دشمنی ندارد، حق مثل علم است، شما حق خودتان را می‌گویید، اونهم حق خودش را می‌گویید، مردم هم بهترین را انتخاب می‌کنند. و هیچ دعوایی هم پیش نمی‌آید.

دادگاه یک حرف مهمی زده است. که به نظر من غرور و افتخار بزرگی است برای ایرانیان.

می‌گوید: «اینکه رژیم می‌گوید این جنایت مال دعوای داخلی ایرانیان است دروغ می‌گوید، بر این دادگاه ثابت شد که دروغ می‌گوید، برای اینکه گروههای سیاسی ایران، بین خودشان روابط قهرآمیز ندارند.»

پس این دادگاه ثابت کرد به دنیا که ما مردمی دمکرات هستیم و لایق دمکراسی هستیم، و دروغ می‌گفتند که ایرانی دمکراسی سرش نمی‌شود، حالا همین را باید ادامه بدهیم و این خودش مهتر از پیروزی دادگاه است. برای اینکه ما الان در افکار عمومی دنیا پذیرفته شده‌ایم به عنوان مردم دمکرات، این مشی دمکراتیک را باید ادامه بدهیم و از زورپرستان باید فاصله بگیریم، و نگذاریم اینها این زمینه‌ی مساعدی را که در افکار عمومی به وجود آمده که اعتماد پیدا کرده‌اند حالا به عناصر دمکرات، چون دیدند توی این دادگاه اینها راست گفتند و پیروز شدند و مردم دنیا هم قبول کردند که اینها دمکرات هستند درش خدشه‌ای به وجود بیاروند، و یک مطلب مهم دیگر، و بقیه را هم حواله می‌دهم به مقاله‌ای که در انقلاب اسلامی چاپ شده است.

ببینید آنهایی که در راستای منافع آن رژیم عمل می‌کردند، هیچکدام نتوانستند در این دادگاه نقشی داشته باشند، اگر هم نقشی داشتند، نقش منفی بوده است. چرا برای اینکه ملاحظاتی آن رژیم را می‌کردند که چیزی نگویند که به آن رژیم بریخورد. آنهایی هم که مثلاً به آمریکا وابسته بودند و یا ملاحظه‌ی حکومت آلمان را می‌کردند، یا ملاحظه‌ی اروپا را می‌کردند مواظب بودند که بعد یک وقت برایشان مشکلات ایجاد نشود، این ملاحظات پنجرشان کرد نتوانستند بروند آنجا حقیقت را بگویند. آنهایی که هیچ ملاحظه‌ای نه از این غرب داشتند و نه از حکومت، رفتند حقیقت را گفتند، پس انتخاب محل مبارزه مهمترین کار یک نیروی مبارز است. متأسفانه این مسئله برای مبارزان ایرانی اصلاً مسئله نیست. در یک مبارزه جایی که شما قرار می‌گیرید، مهم است. اگر شما در چارچوب آن رژیم قرار گرفتید، تحت حکم آن رژیم قرار می‌گیرید و نمی‌توانید از آن نیباید بیرون، اگر وابسته به غرب هم شدید باز تحت حکم اینها قرار می‌گیرید و نمی‌توانید درست عمل کنید. پس می‌بایست هم از این غرب مستقل باشید، هم از آن رژیم مستقل باشید. این همانجایی است که در این دادگاه آنهایی که در این محل قرار گرفتند پیروز شدند.

به نظر من بعد از اینکه معلوم شد ما مردم دمکرات هستیم، و پس از آن که هدف را باید استقرار آزادی کرد، این مهمترین کاری است که ما می‌بایست بکنیم و البته پشت کار هم لازم دارد. چه کسی باور می‌کرد که دادگاه به اینجا برسد، همه مایوس بودند، ولی پشتکار و صبر باعث این پیروزی شد، این را می‌گویم چون ما ایرانی‌ها یک عیب بزرگ داریم که صبر و حوصله نداریم. ما از ۲۸ مرداد تا انقلاب هر ۶ ماه به ۶ ماه

می خواستیم آن رژیم برود، در نتیجه نتوانستیم برنامه‌ی طولانی داشته باشیم که وقتی انقلاب شد این استبداد پس از انقلاب را دیگر نداشته باشیم. حالا توی این دادگاه صبر و حوصله به خرج دادیم، و شتاب به خرج ندادیم. همه‌ی آنهایی که شرکت کردند با صبر و پشتکار تحسین آمیزی حضور یافتند که من از همه‌شان سپاسگزاری می‌کنم. و باید بگویم که گاه صبر و پشتکارشان مهمتر از آن فداکاری‌ها بود. و اگر حوصله به خرج نمی‌دادند، و می‌گفتند دادگاه را کش می‌دهند و مانور می‌دهند هر روز به شکلی بازی در می‌آوردند و دادگاه را ۶ ماه به عفت می‌اندازند، در حالی که می‌دانند آنها جانی هستند و باید حکمشان را بدهند، ما بازنده بودیم.

اما اینطور نبود، می‌دانید که در فاصله‌ی ۶ ماه گذشته رژیم ایران ۸ مانور داد، و اگر اینهایی که کار می‌کردند، عصبانی می‌شدند و حوصله‌شان سر می‌رفت، رژیم برنده می‌شد. ولی با صبر و حوصله همه‌ی مانورهای رژیم باطل و برملا شد و به ضد خودش برگشت. اینها کارهایی است که نیروهای مخالف رژیم اگر بکنند و ادامه بدهند همین تجربه‌ی میکونوس را، بطور یقین عمر رژیم را کوتاه می‌کنند، گرچه الان ایران بعد از رژیم در دیدرس است، می‌شود دید ایران آزاد را، و از شما پنهان نمی‌کنم که همین تصور ایران آزاد یک هیجانی به من می‌دهد که گرمی و شادی حاصل از آن قابل تصور نیست. و تردید ندارم که این حس در همه‌ی ایرانیان به وجود آمده است.

شهروند: گفته می‌شد و می‌شود که فرج سرکوهی گروگان دادگاه میکونوس است، آیا شما فکر می‌کنید که صدور رای دادگاه به زیان رهبران ارشد حکومت اسلامی برای او خطر جانی به همراه خواهد داشت، و یا رژیم ممکن است دست به یک اقدام غیرقابل پیش‌بینی و غافلگیرانه بزند و او را آزاد کند تا در برابر آبروریزی تازه‌اش در جهان برای خود نوعی وجهه کسب کند؟

دکتر بنی صدر: عرض می‌کنم بنابر اطلاعاتی که پیروز به ما دادند از ایران (جمعه ۲۲ فروردین ۱۱ اپریل) خطر برای فرج سرکوهی جدی است. برای اینکه ذهنی نمی‌شود گفت که انشاءالله ممکن است بفهمند و حالا که دیگر بدرد کارشان نمی‌خورد و چون دادگاه حکمش را داده است او را هم آزاد خواهند کرد. نه! باید با پی‌گیری نگران او و جان بسیاری دیگر در ایران بود و اینها توی کینهان دیروز (شنبه ۲۳ فروردین ۱۲ اپریل) ۱۳۴ نویسنده‌ای که «متن ۱۳۴ تن» را امضاء کرده بودند، و خواهان رفع سانسور شده بودند را جاسوس آلمان خوانده‌اند. و اینها تنها با سرکوهی نیست که طرف هستند، اینها با همه طرف هستند، با هر کس بیندیشد و با هر قلمی که بر کاغذ بیاید دشمن هستند، و این قابل فهم است، زیرا رژیمی که شکسته و می‌داند که خواهد افتاد هر گونه واکنش جنون آمیزی از خود نشان خواهد داد. اینها درست است که ضعیف شده‌اند، ولی از آنجایی که رژیم، رژیم جنایت است دست از این کار برنخواهد داشت.